



Intuitive Analysis of Existence and Inference of Necessary Existence According to Ibn Sina

Ramezan Mahdavi Azadboni¹

Mahmod Dayyani²

Aynaz Bakhshi Ajogan³

Abstract

Philosophical knowledge regarding God always was among main concern for philosophers. In Islamic philosophy the great philosopher, Avicenna has presented in his latest book *Al-Esharat* a unique way to display how we can come to know the existence of God. Calling this particular way as *Seddigin* his new approach provoked many discussions. Many thinkers have accepted his new way while putting forward some critiques against his approach. The aim in this research is to deal with

¹. Associate Prof of University of Mazandaran, corresponding author
r.mahdavi@umz.ac.ir

². Assistant Prof of University of Mazandaran
mahmoodayyani@yahoo.com

³. MA of Islamic Philosophy and Theology: University of Mazandaran
ainazbakhshi202@gmail.com

Received: 05/04/2021

Reviewed: 01/07/2021

Revised: 19/12/2021

Accepted: 23/12/2021

Avicenna's new approach and the writer attempt to defend Avicenna's new approach by fulminating it on the basis of intuition. The question that is answered in this research is whether the new method that Ibn Sina has introduced about the God in the aforementioned book suffers from the error of inferring an example from the concept? In this regard, relying on the works of Ibn Sina, while presenting an intuitive account, the author will show that Ibn Sina in the intuitive analysis of existence shows the necessary being as the result of his analysis, and in this way he does not make the mistake of inferring an instance of the object from the concept. The result of this research is that the philosophical value of the method that Ibn Sina has presented in this book in relation to the knowledge of God is valid in the form of philosophical thinking and relying on theoretical concepts and has been a successful step within the framework of theoretical concepts.

Keywords: Avicenna, Seddigin, Argument, God, Intuition.

Problem Statement

After Ibn Sina's presentation of the method of the Siddigin Method (known as the argument of Siddigin: truthful) about the knowledge of obligatory existence, many thinkers, although they have criticized Ibn Sina's account, but while confirming the principle of this title, tried to present a different account. Fakhr Razi mentions this method to Motamed al-Hakma (confidential of philosophers) (Razi, 1988, p. 448). Allameh Tabatabai also says about its validity: "The argument of Siddigin is the most valid and strongest argument to reach God" (Tabatabai 1994, p. 268). What has attracted the attention of thinkers in this way is the concern for the acquisition of obligatory knowledge through essence to essence.

The question is, that what makes it possible to call Ibn Sina's method as the Siddigin ("truthful") and, according to such a criterion, can Ibn Sina's method presented in the book of Al-isharat wa al-tanbihat (Remarks and Admonitions)

be considered as the method of Siddigin as he believes? The question that is tried to be answered and analyzed while answering this question is whether the new method that Ibn Sina has introduced about the obligatory knowledge in the book of signs and punishments suffers from the error of inferring an example from the concept. win? The author of the present article defends Ibn Sina's account of the method Siddigin presented in the book. This article states that Ibn Sina, due to the design of a different method called the method of Siddigin, in fact, by adhering to the sanctity of philosophy, which is based on acquired knowledge, reveals the knowledge of God without the need for deductive argument.

Method

The method used in the present study is descriptive-analytical method. In this regard, the authors, while referring to the important work of Ibn Sina, Al-isharat wa al-tanbihat (Remarks and Admonitions) and also the works of the authors who have

examined the argument of Siddigin, have explained and defended their views with a critical approach.

Findings and Results

Relying on the book of Al-isharat wa al-tanbihat (Remarks and Admonitions), it was stated that the Sheikh called his method about knowing necessary being the method of Siddigin, which is mistakenly known as the argument of Siddigin (the truthful). The characteristics of this method were stated. In this regard, it was pointed out that according to this method, knowledge of necessary being does not require preliminary knowledge namely knowledge through works or phenomena such as movement, occurrence and order, etc. The lack of need for preliminaries that require to be proven is the main feature of the method of Siddigin. The use of this interpretation was also mentioned due to its Qur'anic nature. After stating these points, the author has introduced an intuitive narrative in defense of Ibn Sina's method. In this regard, while expressing the nature of intuition and its application to some other philosophers, it was pointed out that in fact the sheikh pays attention to the preliminaries in the manner of the truthful, which are perceived intuitively and directly. Although there were differences in the definition of intuition, but the view of the works of predecessors shows that intuitive knowledge has been considered by them. There is no need to justify in this way. Basically, the study of knowledge based on this method is so fundamental that it is impossible to seek and provide justification. Because intuitive knowledge is not based on facts that can be written as a prelude to achieving the result. It should be stated that what is in the focus of the Sheikh in this regard is the division of the truth of existence into necessary and possible, and then by reflecting on this truth, we intuitively and directly acknowledge that the contingent being needs justification and cause to be preferred in his existence.



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
semi-annual scientific journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.10, No. 20
Autumn 2021 & Winter 2022



پژوهش‌های هستی‌شناختی
دو فصلنامه علمی
نوع مقاله: پژوهشی
سال دهم، شماره ۲۰
پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۷۲۹-۷۵۵

تحلیل شهودی هستی و استنباط وجود واجب نزد ابن سینا

رمضان مهدوی آزادبنی^۱

محمود دیانی^۲

آیناز بخشی آجقانی^۳

چکیده

شیوه های کسب معرفت خدا همواره از دغدغه‌های فیلسوفان بوده است. در فلسفه اسلامی ابن سینا در آثار خود معرفت خداوند را مورد بررسی قرار میدهد و بخصوص در کتاب اشارات شیوه متفاوتی را در باره معرفت خداوند ارائه میکند به نحوی که خود در نمط چهارم فصل بیست و نهم بدان عنوان صدیقین میدهد. هدف پژوهش حاضر دفاع از شیوه صدیقین سینوی است که به اشتباه به برهان صدیقین معروف گشته است. پرسشی که در این پژوهش بدان پاسخ داده میشود این است آیا روش

r.mahdavi@umz.ac.ir

ooddayyani@yahoo.com

ainazbakhshi202@gmail.com

^۱. دانشیار دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول

^۲. استادیار دانشگاه مازندران

^۳. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

جدیدی را که ابن سینا دربارهٔ معرفت واجب در کتاب الاشارات و التنبيهات معرفی کرده است از خطای استنباط مصداق از مفهوم رنج میبرد؟ در این رابطه نویسنده با تکیه بر آثار ابن سینا ضمن ارائه تقریری شهودگرایانه نشانخواهد داد که ابن سینا در تحلیل شهودی هستی، وجود واجب را به عنوان نتیجه تحلیل خود نشان میدهد و در این طریق او دچار خطای استنباط مصداق شیء از مفهوم نمیشود. همچنین آشکار میشود که ابن سینا در تحلیل شهودی خود بیواسطه و بدون نیاز به مقدمات معرفت هستی واجب را نشان میدهد. نتیجه و دستاورد پژوهش حاضر، این است که ارزش فلسفی شیوه ای - شیوه صدیقین - که ابن سینا در کتاب الاشارات در رابطه با معرفت واجب ارائه کرده است در قالب تفکر فلسفی که با تکیه بر مفاهیم نظری مدعیات، مورد تحلیل قرار داده میشود شیوه‌های معتبر است. و در چهارچوب مفاهیم نظری گامی موفق و رو به جلو بوده است.

کلمات کلیدی: ابن سینا، صدیقین، خدا، شهودگرایی.

بیان مسئله

خدا و معرفت به او از مسائل مهمی است که در فلسفه بخش مهمی از دغدغههای فیلسوفان را به خود اختصاص داده است. دربارهٔ معرفت خداوند یکی از مسائلی که مورد توجه بوده است شیوه کسب معرفت به خدا و مفاهیمی است که به عنوان حد وسط نقش دارد. به طور کلی میتوان بیان کرد که دو شیوه کسب معرفت خداوند وجود دارد: معرفت از طریق ذات و معرفت از طریق آثار به ذات. براهین دست دوم، مخلوق را در معرفت خداوند واسطه قرار میدهند و به براهین آتی شناخته میشوند در حالی که براهین نوع اول مخلوق را در رسیدن به معرفت خداوند واسطه قرار نمیدهند و به براهین لمّی شناخته میشوند. (محمد رضایی، ۱۹۹۷) بعد از طرح شیوهٔ صدیقین بوسیلهٔ ابن سینا دربارهٔ معرفت هستی واجب، متفکران زیادی برغم اینکه تقریر ابن سینا را مورد نقد قرار داده‌اند. اما ضمن تأیید اصل این عنوان سعی کردند تا خود تقریری متفاوت ارائه دهند. فخر رازی از این شیوه به معتمد الحکما یاد میکند (رازی، ۱۹۸۸، ص ۴۴۸). علامه طباطبایی نیز دربارهٔ اعتبار آن می‌گوید: "برهان صدیقین، معتبرترین و قوی‌ترین برهان برای رسیدن به خداست" (طباطبایی، ۱۹۹۴، ص ۲۶۸). آنچه در این شیوه نظر متفکران را به خود معطوف کرده است دغدغه کسب معرفت واجب از طریق ذات به ذات است.

حال مسئله این است چه چیزی شیوه ابن سینا را به "صدیقین" تبدیل میکند و آیا با توجه بر چنین معیاری می‌توان شیوه ارائه شده ابن سینا در کتاب الاشارات و التنبيهات

را چنانچه خود اعتقاد دارد به عنوان شیوه صدیقین در نظر گرفت؟ پرسشی که در ذیل این مسئله تلاش میشود تا ضمن پاسخ دادن آن مورد تحلیل قرارگیرد این است آیا روش جدیدی را که ابن سینا درباره معرفت واجب در کتاب الاشارات و التنبیهات معرفی کردهاست از خطای استنباط مصداق از مفهوم رنج میبرد؟ نویسنده مقاله حاضر از تقریر ابن سینا در صدیقین بودن شیوه‌ای که در کتاب مذکور مطرح شده است دفاع میکند. این مقاله بیان میکند ابن سینا به دلیل طرح شیوه‌ای متفاوت موسوم به شیوه صدیقین در واقع با التزام حریم فلسفه که مبتنی بر علم حصولی است معرفت خداوند را بدون نیازمندی به قیاس برهانی آشکار میسازد.

پیشینه پژوهش

بررسی اندیشه ابن سینا همواره مورد توجه محققان بوده‌است در مقاله "ماهیت فلسفه سینوی به چهار روایت"

روایتهای مختلفی از فلسفه سینوی ارائه میدهد. مطابق یکی از این روایتها ابن سینا همواره در چهارچوب فلسفه خود را نگه داشته‌است و نظام فلسفی خویش را از قالب تئوسوفی پذیرفته شده بوسیله شرق شناسانی چون هانری کربن دور ساخته‌است. قالبی که که از نظر حائری ضربه کلی به فلسفه اسلامی زده‌است (نقل از شجاعی جشوقانی، ۲۰۲۰، ص ۲۲۰).

همچنین روش ابتکاری ابن سینا - صدیقین - بوسیله محققان زیادی مورد توجه قرارگرفته‌است و ضمن بیان انتقاداتی در بازسازی آن تلاشکردند. صدرا بیانکرد محکم ترین برهان صدیقین برهانی است که نباید در آن چیزی جز مفهوم واجب حد وسط قرارگیرد (صدرا، ۲۰۰۷، ج ۶، ص ۱۲). از نظر برخی تقریر صدرا دارای امتیازات است (مصباح، ۲۰۱۹، ص ۴۲۶). دفاع از شیوه ابتکاری ابن سینا موسوم به "صدیقین" در گذشته نیز از جانب برخی از محققان انجام گرفته‌است. به عنوان نمونه ذبیحی در اثر فلسفه مشاء سعیمی کند دو انتقاد مهمی را که در مورد تقریر ابن سینا از جانب منتقدان مطرح می‌شود پاسخ دهد (ذبیحی، ۲۰۱۰، ص ۳۴۰). در اثر دیگری نیز از تقریر ابن سینا در مقابل اشکالات صدرا دفاع میشود (جوادی، و جلالی، ۲۰۱۱، ص ۹۵).

نویسنده در این پژوهش از طریق تقریر شهود گرایانه قصد دارد تا نشاندهد که تقریر ابن سینا دچار لغزش استنتاج از مفهوم به مصداق نشده و شیوه صدیقینی که ارائه‌میکند کوتاهترین راه را برای تحصیل معرفت واجب متعال طی میکند.

تقریر ابن سینا

تقریر ابن سینا در الاشارات و التنبيهات چنین است: «هر موجودی وقتی از حیث ذات خودش مورد التفات قرارگیرد بدون اینکه نظر به چیزی غیر از ذات آن گردد (به حصر عقلی) یا وجود برای آن واجب خواهد بود یا اینگونه نخواهد بود. اگر وجود برای آن وجوب داشته باشد در اینصورت همان حق بذاته خواهد بود که واجب الوجود و قیوم است.

اگر وجود برای آن وجوب نداشته باشد فرض امتناع با فرض وجود داشتن جایز نخواهد بود. حال اگر شرطی در کنار ذات چنین موجودی لحاظ گردد مانند شرط عدم علت در آن صورت ممتنع خواهد بود و اگر شرط وجود علت لحاظ گردد وجودش وجوب خواهد یافت.

اما اگر در کنار چنین ذاتی شرطی لحاظ نگردد، نه شرط حصول علت یا عدم حصول آن در آن صورت ذات چنین موجودی در حالت سوم یعنی امکان صرف باقی خواهد ماند که به اعتبار ذات خود نه واجب است و نه ممتنع. در نتیجه هر موجودی ذاتاً یا واجب است یا ممکن» (ابن سینا، ۱۹۹۴ الف، ص ۲۵۹).

هسته محوری کلام شیخ در این بخش از شیوه صدیقین این است که هر موجودی که ذاتاً مورد ملاحظه قرار گیرد به حصر عقلی یا واجب خواهد بود یا ممکن و فرض سومی ندارد. البته در همین قسمت یادآوری می‌کند که ممکن الوجود به اعتبار حصول علت وجوب خواهد داشت (وجوب غیری) و به اعتبار عدم حصول علت خود ممتنع میشود. (امتناع غیری)

نکته مهم این است که ابن سینا به عنوان یک فیلسوف که موضوع آن مطالعه در احوال ذاتی موجود بما هو وجود است در مهمترین گام شیوه صدیقین خود را متمرکز در حریم موضوع فلسفه می‌کند. زیرا تقسیم وجود به واجب یا امکان از عوارض ذاتی وجود بما هو

وجود است. به عبارت دیگر تقسیم وجود به واجب و ممکن نیاز به هیچ شرط و قید دیگری ندارد.

اما پرسش مهم این است که ابن سینا چگونه از طریق این تقسیم عقلی به وجود واجب می‌رسد. آیا او در این شیوه محدود به مقدماتی است که بدون نشان دادن صدق و درستی آنها قادر نخواهد بود معرفت واجب را تحصیل کند؟ از دید پژوهش حاضر، پاسخ منفی است. شیخ در رسیدن به معرفت واجب به مقدماتی که نشان دادن آنها شرط لازم برای اعتبار و درستی روش او باشد به طور منطقی نیازمند نیست. از این رو در فصل بعد همچنان از طریق تأمل در یکی از طرفین همین تقسیم بندی معرفت واجب را تحصیل میکند: «ما کان حقه فی نفسه الامکان فلیس یصیر موجودا من ذاته فانه لیس وجوده من ذاته اولی من عدمه من حیث هو ممکن. فان صار احدهما اولی، فلحضور شیء او غیبت. فوجود کل ممکن هو من غیره» (ابن سینا، ۱۹۹۴ الف، ص ۲۶۰).

در این فصل ابن سینا تقسیم عقلی‌ای که در مورد وجود ارائه داد مورد تأمل قرار می‌دهد و نتیجه تأمل او حکم و پذیرش اجتناب ناپذیر وجود واجب خواهد بود. منشأ اجتناب ناپذیری وجود واجب در این تقسیم بندی ناظر به ذات حقیقت وجود ممکن است. در واقع ابن سینا در فصل ۹ و ۱۰ خود را معطوف به تأمل در حقیقت موجود می‌کند و نتیجه این تأمل این است که وجود موجودات یا واجب است یا ممکن. از همین روی در پایان فصل ۹ بیان می‌کند: «فکل موجود اما واجب بذاته او ممکن الوجود بذاته». در فصل بعد نیز از طریق تأمل در همان حقیقت وجود بیان می‌کند اگر موجودی ممکن بود قطعاً نیازمند به مرجح است: فوجود کل ممکن فهو من غیره.

ابن سینا در فصل بعد در قالب تنبیه که خود گویای این است که او همچنان در حال تأمل همان حقیقت وجود است نه اینکه اثبات منطقی مقدمه‌ای را شروع کرده باشد بیان می‌کند نیاز ممکن به غیر به هر حالتی وجود واجب الوجود را نشانمیدهد. در واقع او ذهن مخالف را می‌خواند و با پیش دستی کردن این مسئله را طرح می‌کند که گیری که ممکن در هستی خود نیازمند به آن است نمی‌تواند یک مجموعه (جمله) سلسله‌ای از ممکنات باشد. بنابراین آنکه چنین مجموعه‌ای به نحوی خود مصداق همان ممکن الوجود است که مشمول قاعده مهم ابن سینا مذکور در فصل دهم است: و آن نیازمندی ممکن به غیر (مرجح) در

هستی خود است. ممکن الوجود چه واحد چه جمله چه کل یا سلسله در هر حال نمی‌تواند از شمول قاعده مذکور گریزی داشته باشد. به همین دلیل است که ابن سینا طی فصل بعدی همین نکته را شرح می‌دهد و انحای مختلفی که یک مجموعه یا جمله می‌تواند داشته‌باشد را توضیح می‌دهد و بر نکته اصلی خود، یعنی نیازمندی ممکن به مرجح اصرار دارد. در این رابطه چند فصل بعد او این اصرار و پافشاری را در قالب این عبارت محکم بیان می‌کند: «فکل سلسله تنتهی الی واجب الوجود بذاته» (ابن سینا، ۱۹۹۴ الف، ص ۲۶۴).

بنابراین او در این شیوه همچنان در حال تأمل در حقیقت وجود است و مقدمه‌ای را بیان نمی‌کند که برای درستی آن نیازمند ارائه برهان دیگری باشد تا مسیر تحصیل معرفت واجب بر مقدمات دیگری غیر از تأمل در حقیقت وجود مبتنی شود. این توضیحات در فصول یازده تا پانزده همان نقشی را ایفا میکند که فصل اول تا نهم ایفا میکند. زیرا شیخ قبل از آغاز بحث معرفت واجب دو بحث مقدماتی جهت تمهید مسیر مطرح می‌سازد: نخست این بحث که آیا هستی در محسوس محدود میشود و بحث دیگر در باره علل چهارگانه است. هر دو بحث نقش مقدماتی برای معرفت واجب ایفاء می‌نمایند اما نه مقدمه به معنای منطقی آن که بدون طرح آن دو شیخ نتواند بحث معرفت واجب را طرح کند. شیخ بعد از بیان معرفت واجب بحث صفات الهی را مطرح می‌کند و در فصل ۲۹ یادآوری می‌کند که او چگونه از طریق تأمل در حقیقت وجود، هستی و توحید واجب را نشان داده است. او با بکارگیری عبارت «لم یحتج بیاننا...» در واقع اصرار دارد که شیوه خود را در تحصیل معرفت واجب مسیر کوتاهی معرفی نکند. شیوه‌ای که در آن چیزی جز تأمل در حقیقت وجود یعنی آنچه که موضوع فلسفه است به چیزی دیگر نیاز ندارد. البته نباید از نظر دور داشت که نزد ابن سینا وجود از صفات واجب است و همه صفات بجز صفت وجود به سلب و اضافه ارجاع داده میشود (عباسی حسین آبادی، ۲۰۱۷، ص ۲۱۰).

تحلیل معنایی شهود

اگر چه در تعریف شهود اختلاف نظرهایی وجود دارد. اما بررسی منابع موجود در این رابطه نشان می‌دهد که فیلسوفان از زمان افلاطون تاکنون به معرفت شهودی اعتراف کرده‌اند.

در این رابطه می‌توان گفت به‌طور کلی سه شیوه برای کسب شناخت وجود دارد: نخست شیوه‌ای که پسینی است که با تکیه بر مشاهدات تجربی، معرفت تحصیل میشود. طریق دیگر با تکیه بر عقل است. عقل بر اساس اصل علیت و روابط علی موجود میان گزاره‌ها برخی گزاره‌ها را استنتاج می‌کند. شیوه سوم، شهود است که در این شیوه نیازی به توجیه نیست. اساساً تحصیل معرفت بر اساس این شیوه چنان بنیادین است که طلب و ارائه توجیه محال است. زیرا معرفت شهودی مبتنی بر واقعیت‌هایی نیست که بتوان آنها را به عنوان مقدماتی برای رسیدن به نتیجه تألیف کرد. این شیوه تحصیل معرفت بر اساس آگاهی بی‌واسطه است. (Greg, 2013, intuition, p 1, www/str.org)

با این وصف شهود عبارت از نوعی معرفت بی‌واسطه غیر استنتاجی است (Edwards, 1967, p 204) از نظر توماس آکویناس حقیقت به یکی از دو روش قابل دریافت است: تحصیل ذاتی یا تحصیل حقیقت بواسطه حقیقت دیگری. (Aquinas, 1911, Ia) این شیوه تحصیل معرفت گاهی به عنوان معرفت پیشینی (a priori) نیز تعبیر میشود و معرفتی که با این شیوه بدست می‌آید معرفت پیشینی نامیده می‌شود. به عنوان مثال در گزاره‌های زیر چنانچه توجه شود:

الف) علی از حسن بزرگتر است

ب) احمد از علی بزرگتر است

تأمل و توجه در دو گزاره الف و ب بی‌واسطه منجر به پذیرش گزاره زیر می‌شود:

ج) احمد از حسن بزرگتر است

گزاره ج محصول تأمل بی‌واسطه در دو گزاره الف و ب است به این معنا که در پذیرش و تصدیق آن نه شواهد تجربی (مشاهدتی) دخالت دارند و نه آن را از طریق آن دو استنتاج کرده‌ایم، بلکه در تصدیق گزاره ج صرفاً تأمل در مفاهیم محوری این گزاره‌ها یعنی مفهوم بلند و بلندتر بودن کفایت می‌کند. از این رو این نوع تصدیق‌ها پیشینی هستند. (Pojman, 1995, p 196). معرفت شهودی نیازمند دفاع نیست و به عبارت دیگر نیازمند توجیه و استدلال نیست. زیرا که محصول استدلال نیست. ارزش معرفت شهودی در این است که ما معرفت سایر گزاره‌ها را بواسطه آنها آغاز می‌کنیم. از این رو عده‌ای

اعتقاد دارند اگر هیچ گزاره بدیهی ذاتی وجود نداشته باشد در آنصورت هیچ گزاره‌ای قابل اثبات نخواهد بود. (Lewis, 1955, p 53)

در این رویکرد وجود برخی گزاره‌هایی که بی‌واسطه آنها را ادراک کرده‌ایم برای شروع یادگیری و تحصیل معرفت ضروری هستند. (Greg, 2013, p 2) اندیشه ضرورت وجود برخی گزاره‌های بنیادین که فرایند استدلال و استنتاج برخی گزاره‌ها را از سایر گزاره‌های دیگر ممکن می‌سازد ریشه در اندیشه ارسطو دارد. از نظر ارسطو اساسا اینکه هر گزاره‌ای باید اثبات شود امری محال است. زیرا چنین توقعی منجر به مشکل ارائه بی‌نهایت استدلال خواهد شد که امری محال است. (Aristotle, 1006a). از نظر ارسطو برخی گزاره‌ها ارزش شهودی دارند که در واقع به نوعی نقش لنگرگاه برای سایر گزاره‌ها ایفا می‌کند. ریاضیات عرصه معرفت شهودی است. به عنوان مثال اینکه مجموع عدد دو و چهار می‌شود شش به‌طور بی‌واسطه حاصل می‌شود. بدین ترتیب شهود عبارت است از شیوه‌ای که برخی گزاره نه بواسطه استنتاج و نه بواسطه مشاهدات بلکه بیواسطه بدست می‌آیند.

(Encyclopedia Britannica, intuition, www.britinnica.com)

به عنوان نمونه دکارت در این رابطه قابل توجه است. دکارت، شهود عقلانی را به معنای داهت عقلی می‌داند و معتقد است که عقل باید معلوم را به شهود (علم بدیهی) دریابد، آنچنان که چشم، اشیا را می‌بیند و می‌گوید ذهن دارای دو نیرو است: قیاس (Deduction) و شهود (Intuition). بکارگیری این نیروها (قوا) انسان را به حقیقت می‌رساند به شرطی که قواعد بکارگیری درست آنها را نیز بکار بندد (stumpf, 2002, p239). از نظر دکارت قیاس و شهود مهمترین و یقینی ترین راه برای تحصیل شناخت است (Ibid, p 240). جان لاک نیز به معرفت شهودی قائل است، ولی بر خلاف دکارت معتقد است که معرفت شهودی از متعلقات ادراک حسی است.

در هر حال شهود عقلانی نوعی معرفت است که با استفاده از نیروی عقل و با یاری جستن از مفهوم‌های مجرد، می‌توان به هستی حقیقی هر چیزی رسید، ولی شهود عقلانی از شهود عرفانی بسیار متفاوت است. در شهود عرفانی، عارف حجاب‌های ظلمانی و نورانی را طی کرده و با دیده بصیرت به وراء حجاب نائل می‌آید و در این نوع از شهود تکیه بر تزکیه و تصفیه و تخلیه است. لذا عارف آنگاه که روح خود را صیقل داد و از تعلقات مادی خود

را رهانید و به مرز مجردات رسید، حقیقت بر او مکشوف میشود. در این وادی نه بدیهیات راه گشایند و نه حسیات؛ بلکه این رفع تعلق به مادیات است که حرف اول و آخر را می‌زند (فروغی، ۱۹۹۸، ص ۱۲۷).

در هر حال از نظر دکارت هم چنانکه چشم‌ها چیزها را می‌بیند، عقل هم معلومات را وجدان می‌کند. غالباً گمان می‌شود که روش دکارت، قیاسی یا استنتاجی است، ولی این تعبیر اشتباه است. دکارت تصورات مرکب را از تصورات بسیط دریافت می‌کند و نیز قضایای پیچیده را به قضایای بسیط باز می‌گرداند، لکن وقتی او می‌گوید: «من فکر می‌کند، پس من هستم». یک قیاس نیست. این قضیه بدیهی و یقینی در فلسفه او، به عنوان مبنا واقع شده و اینجا است که شهود مطرح می‌شود. شهود به هویت بسیط اعم از تصورات و تصدیقات تعلق می‌گیرد (ویسمالی، ۱۹۸۷، ص ۳۲).

اسپینوزا نیز، مانند دکارت به پیروی از او، به معرفت شهودی قایل است و آن را عالی‌ترین صور آگاهی می‌داند (پایا، ۲۰۰۳، ص ۴۷۸).

در هر حال کاربرد رایج مفهوم شهود در مورد معرفت بی‌واسطه است و واسطه مفهومی یا واسطه فکری در این تعریف نفی می‌شود. از نگاه برخی، شهود هم شامل علم حضوری می‌شود و هم علم حصولی بدیهی، اعم از بدیهی تصویری یا تصدیقی؛ زیرا هم در علم حضوری واسطه ای نیست و هم در علم بدیهی، لکن نوع وساطت در آنها متفاوت است. در علم حضوری بین عالم و معلوم، مفهوم و صورت ذهنی واسطه‌ای نیست، و در علم بدیهی، معرفت -در تصورات- و استدلال-در قضایا و تصدیقات- واسطه نیست و این علم را شهود نامیده‌اند. ما با این علم حقایق را آشکارا می‌بینیم چرا نیاز به صورت ذهنی یا معرفت یا استدلال نداریم (عارفی، ۲۰۰۹، ص ۵).

در نتیجه بکارگیری شهود در مباحث فلسفی به عنوان راهی مطمئن در تحصیل شناخت در آثار متفکران عصر مدرن فلسفه غرب وجود دارد.

در پژوهش حاضر شهود عبارت است نوعی معرفت که پذیرش آن بر پذیرش گزاره دیگری مبتنی نیست. شهود نوعی علم بی‌واسطه است که بدون نیاز به مقدمات و برهان حاصل می‌شود. این شهود و علم بی‌واسطه را در معرفت دینی ابن سینا می‌توان مشاهده کرد. با

تکیه بر این برداشت از مفهوم شهود تلاش می‌شود از تقریر ابن سینا دفاع شود. این تقریر شبیه طولانی بودن تقریر ابن سینا بواسطه مبتنی بودن بر مقدمات برطرف می‌سازد.

برهان صدیقین یا شیوه صدیقین

قبل از بیان تقریر شهودگرایانه شیوه صدیقین از نظر محقق، توجه به کاربرد نادرست برهان صدیقین دارای اهمیت است. توجه به اثر ارزشمند الاشارات و التنبيهات نشان می‌دهد ابن سینا صرفاً از عبارت صدیقین سخن می‌گوید نه برهان صدیقین: ان هذا حکم للصدیقین... (ابن سینا، ۱۹۹۴ الف، ص ۲۷۹). از این رو بکارگیری برهان صدیقین کاربرد نادرستی است. البته هر محقق می‌تواند مفاهیم جدیدی را در پژوهش خود مورد استفاده قرار دهد مشروط به اینکه تعریف خود از آن را نیز بیان کند. اما در اندیشه سینوی آنچه که به عنوان ابتکار محسوب می‌شود اولاً شیوه‌ای است که او معرفت واجب را تحصیل می‌کند و آن شیوه از ذات به ذات است که در رابطه با واجب متعال همان حقیقت هستی است. آنچه ابن سینا را در تحصیل معرفت واجب منحصر به فرد می‌سازد شیوه اوست نه تعبیری که بکار می‌برد. دوم اینکه ابن سینا این شیوه را صدیقین نام می‌دهد نه برهان صدیقین. ابن سینا عبارت برهان صدیقین را بکار نبرده است و جای تعجب دارد که چگونه چنین کاربردی رواج یافته است. برهان نامیدن این شیوه با اساس اندیشه سینوی در رابطه با معرفت واجب نوعی تناقض است. برهان بودن و صدیقین بودن با یکدیگر ناسازگار هستند. زیرا او در این شیوه می‌خواهد نشان بدهد که معرفت هستی واجب متعال برهان ناپذیر است به این معنی که نمی‌توان یک قیاس برهانی فراهم کرد که دربر دارنده مقدمات باشد و از طریق نشان دادن صدق آن مقدمات صدق هستی واجب نیز معین گردد. به عبارت دیگر در شیوه ابتکاری ابن سینا تحصیل معرفت واجب بر چیزی جز تحلیل هستی مبتنی نشده‌است. در رابطه با این نکته، هم کتاب الاشارات و التنبيهات قابل توجه است هم کتاب مبدأ و معاد او دارای چنین نکته دقیقی است.

در ابتدا فصل ۲۹ نمط چهارم ابن سینا با دقت خاص خود نخست توجه می‌دهد که ای مخاطب توجه کن که چگونه شیوه او درباره هستی واجب بی نیاز از هر چیزی جز نفس وجود است. ابن سینا این شیوه را در همین فصل اوثق و اشرف می‌داند. زیرا در این شیوه

او از خود وجود (نفس الوجود) و نه چیزی دیگری به وجود واجب می‌رسد. همچنین ابن سینا گاهی از عبارت حال وجود استفاده می‌کند (همان) البته اگر چه در کتاب مبدأ و معاد تعبیر صدیقین را بکار نمی‌برد، بلکه می‌گوید: «قیاساً شبیها بالبرهان». به نظر می‌رسد ابن سینا در چنین عبارتی تلاش دارد هم معرفت واجب را در حوزه علم حصولی حفظ کند هم اینکه شیوه تحصیل معرفت واجب را در کوتاهترین راه ارائه کند. برهانی دانستن معرفت واجب با این خصیصه دوم یعنی کوتاه بودن مسیر معرفت واجب منافات دارد. بنابراین آنکه در قیاس برهانی اثبات نتیجه در گرو اثبات صدق مقدمات آن است و طی شدن چنین مسیری حتی در یک قیاس برهانی به معنای طولانی شدن مسیر رسیدن به نتیجه است. اما شیخ در شیوه صدیقین به دنبال کوتاهترین راه هست که در آن نیاز به مقدمات و نیز نیاز به اثبات چیز دیگری نباشد. معرفت واجب در شیوه صدیقین تنها حاصل تأمل در حال وجود است، در نتیجه تعبیر درست و سینوی در رابطه با معرفت واجب شیوه صدیقین است و برهان صدیقین عبارت درستی نیست و کاربرد آن به نام ابن سینا در حالی که نوعی ناسازگاری را دربردارد امری شگفت است.

معنای شیوه صدیقین

واژه صدیقین از ریشه صدق است که در لغت به معنای راستی و درستی است. صدق غالباً دو نوع است: صدق اخلاقی و صدق منطقی. صدق اخلاقی ناظر به انگیزه و نیت فرد است در حالی که صدق منطقی وصف قضیه است. نکته مشترک در تعریف صدق چه به لحاظ اخلاقی و چه به لحاظ منطقی همان مطابقت خبر با بیرون است. با این تفاوت که در صدق به معنای اخلاقی باطن فرد با گفتار یا خبری که می‌دهد مطابقت ندارد، ولی در صدق به معنای منطقی خبری که فرد گزارش می‌دهد با عالم بیرون مطابقت ندارد. این معنا در مفردات نیز اشاره شده است (راغب اصفهانی، ۱۹۷۵، ص ۲۷۷). صدیق نیز از همین معنا در صیغه مبالغه به معنای بسیار راستگو است (راغب، همان) همچنین در باره معنای صدیقین عادت بر راستی و مداومت بر آن نیز اشاره شده است (طریحی، ۱۹۹۶، ص ۱۹۹). نکته‌های که در رابطه با معنای صدیقین ظریف به نظر می‌رسد توجه راستگویان به خود

حقیقت است و ابن سینا در الاشارات و التنبيهات نیز در مورد واجب متعال تعبیر حق قیوم را استفاده می‌کند.

واژه صدیقین یک کلمه قرآنی است و با نظر به مشتقات آن شش بار مورد استفاده قرار گرفت (مائده: ۷۵، یوسف: ۴۶، مریم: ۴۱ و ۵۶، حدید: ۱۹، و نساء: ۶۹).

اما برخی ویژگیهای مهمی وجود دارد که تقریباً همه کسانی که به شیوه صدیقین پرداخته‌اند به‌عنوان اوصاف این شیوه اشاره کردند: نخست کوتاه بودن به عبارت دیگر عدم ابتنا بر مقدمات و دیگری توجه به حقیقت وجود و عدم ابتنا بر مفهوم وجود.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که شیخ در برخی آثار خود به کثرت شیوه‌های کسب معرفت خداوند توجه داشته‌است. به عنوان نمونه در کتاب التعليقات او به طور مختصر به این شیوه‌ها اشاره می‌کند (ابن سینا، بی تا الف، ص ۶۳). همچنین در کتاب المبدأ و المعاد نیز مسئله هستی واجب و اثبات آن را مطرح می‌کند (همان، ۱۹۹۴، ص ۱۰). در کتاب دانشنامه‌ی علایی معرفت واجب را به نحوی بیان می‌کند که نظر به مفهوم وجود امری روشن است و از همین روی یکی از احتمالهایی که مفهوم وجود میتواند داشته باشد امتناع ذاتی آن است (ابن سینا، بی تا، ص ۶۵).

حال شیوه صدیقین که مورد نظر ابن سینا است و سایر فیلسوفان نیز سعی کردند چنین شیوه‌ای را اتخاذ کند همگی بر لمی بودن شیوه خود توجه دارند. علت نامگذاری این شیوه به این نام بخاطر استفاده این شیوه در کسب معرفت خداوند بوسیله صدیقین است. از این رو ضمن اینکه ابن سینا خود این شیوه را اوثق و اشرف در نظر می‌گیرد ملا صدرا نیز آن را شریف ترین و محکم ترین می‌داند به عبارت دیگر از آنجا که صدیقین شریف ترین راه را طی می‌کنند این شیوه به همین نام نامیده شد (برنجکار، ۱۹۹۹، ص ۱۲۴).

تقریر شهود گرایانه شیوه صدیقین

ابن سینا معرفت واجب را از طریق تمسک و توجه به افعال او یا برخی واسطه‌ها مانند حدوث یا حرکت بدست نمی‌دهد (ابن سینا، ۱۹۹۴ الف، ص ۳۳). بلکه او صرفاً از طریق تأمل در خود وجود بدون نیازمندی به مقدمه‌ای که محتاج اثبات باشد معرفت واجب را ارائه می‌کند. به همین دلیل شیوه او کوتاهترین مسیر را در تحصیل معرفت واجب طی

میکند. اگر طریقی که معرفت خدا را ارائه می‌کند دارای مقدماتی باشد که نیازمند اثبات هستند در آنصورت ضمن اینکه مسیر معرفت واجب را طولانی می‌سازد اعتبار معرفت واجب به عنوان نتیجه استدلال را نیز کمتر از اعتبار مقدمات استدلال خواهد بود چرا که مقدمات نسبت به نتیجه تقدم معرفتی دارند. از این رو شیوه صدیقین عهده‌دار اثبات واقعیتی نیست که مجهول نظری است (جوادی آملی، ۲۰۱۱، ص ۲۲۵). جان کلام شیوه سینوی در تقریر صدیقین همین نکته است که معرفت واجب محصول تأمل در مقدمه ای نیست که نیازمند اثبات است.

حال مدعای تحقیق حاضر بهره بردن از شهود در برهان مذکور است، و این ویژگی با کمی دقت و ریز بینی آشکار می‌شود و تقریری شهود گرایانه را نشان میدهد. در مقدمه نخست از شیوه صدیقین قضیه‌ای ارائه می‌شود که هیچ گونه استدلال دیگری برای اثبات آن اقامه نمی‌شود و آن این است: «موجودی هست» این موجود هست تمام حرف ما در این مقدمه بی واسطه جای دارد: به این صورت که هستی و آنچه موجود که مد نظر ما هست وجود دارد و همگان بر این واقف هستند که موجودی وجود دارد. زیرا موجودی که ادعا می‌کنیم هست، می‌تواند وجود خود ما باشد، و یا موجودی غیر از خود ما باشند که در هر صورت راه به نفی آن نداریم بر این اساس که اگر در مقدمه اول، شک نایزیر است. زیرا با شک در مقدمه نخست، هستی خود را به زیرسوال برده ایم که در اینصورت ادامه برهان و رسیدن به مطلوب خالی از فایده خواهد بود. بنابراین آنکه شخصی که به وجود خود شک کند نمی‌توان اثباتی از وجود واجب برای او اقامه کرد. حال که به اینجا رسیدیم که گام نخست تحصیل معرفت واجب (باید در نظر داشت که شیخ الرییس در این گام از مقدمه منطقی که رابطه علی با یکدیگر دارند سخن نمی‌گوید. اینکه موجوداتی از جمله طالب معرفت واجب وجود دارند امری مسلم است) هیچ نیازی به واسطه‌ی برهان و مقدماتی دیگر برای اثبات آن نیست: ادعای خود را اینگونه می‌گوییم که همان شهود است؛ آنچه به خودی خود و بی واسطه حجت است؛ ابن سینا در آغاز معرفت واجب متعال با تکیه بر شیوه صدیقین که در حیطة معرفت دینی او قرار دارد از شهود استفاده می‌کند. این نوع شهود به معنای فلسفی و به معنای معرفت بی‌واسطه نسبت به صدق یک قضیه است و اینجا که قضیه (موجودی هست) است و معرفت ما به صدق آن هم بی‌واسطه است

ادعای ما ثابت می‌شود. برای ابن سینا مصداق وجود همانند معنای آن از بداهت برخوردار است و درک ما از آن درکی بی‌واسطه است که به عبارت لاشک ان هنا وجودا... این ویژگی را بیان می‌کند (ابن سینا، ۱۹۹۵، ص ۲۳۵). در کتاب الاشارات و التنبیهاث اگر چه این تعبیر را بکار نمی‌برد، ولی تردید ناپذیری وجود موجودات برای ابن سینا امری مسلم است، ولی این نکته جای تأمل دارد که اساسا ابن سینا در این رابطه گویی شکاکیت از نوع سوفیستی یا از هر نوع دیگر را مخاطب قرار نمی‌دهد. لذا یکی از مباحث مقدماتی در ابتداء نمط چهارم بحث محدود نبودن هستی در محسوسات است به همین خاطر به عنوان یک بحث مقدماتی در واقع افرادی را که هستی را محدود در محسوس می‌کنند مخاطب قرار می‌دهد به نحوی که از آنها به عنوانی کسانی که دچار نوعی وهم و خیال شده‌اند یاد می‌کند. از مخاطب قرار دادن این افراد مشخص است ابن سینا درست عمل کرده‌است. زیرا نکته مشترک بین ابن سینای خدا گرا که هستی را محدود در محسوس نمی‌داند و مادیون که وجود خدا را نمی‌پذیرند و هستی را در محسوس محدود می‌سازند در این امر است که اصل وجود موجودات تردید ناپذیر است. از این رو او نیاز ندارد تا در خصوص واقعی انگاری وجود موجودات توضیح دهد.

تمایز مهمی در این مرحله میان ابن سینا و افرادی از جمله دکارت می‌توان مشاهده کرد و آن اینکه دکارت بواسطه مبنای معرفت شناختی‌ای که اتخاذ می‌ماید (یعنی روش شک) حتی همین گام نخست را سعی دارد تا اثبات کند. اما در سلوک فلسفی ابن سینا در رابطه با معرفت واجب چنین امری ضروری به نظر نمی‌رسد. منشأ این اختلاف را می‌توان در تفاوت عصر فکری ابن سینا با دکارت مشاهده کرد. دکارت در عصری زندگی می‌کند که به شدت نسبت به فلسفه و توانایی آن در حل مسائل اساسی زندگی بشر تردید وارد شده است. عصری که به توانایی دانش تجربی اعتماد تقریبا مطلق نشان می‌داده است. این بدبینی به توانایی عقل و فلسفه از یک طرف تا حدودی محصول انقیاد فلسفه بوسیله الهیات قرون وسطایی بود و از طرف دیگر علم بواسطه رنسانس (انقلاب علمی) با پیشرفت خیره کننده‌ای همراه شده بود.

در هر حال ابن سینا در گام دوم بعد از مسلم انگاشتن حقیقت وجود از طریق تأمل در آن، اذعان به وجود حقیقتی که از آن واجب تعبیر می‌کند اجتناب ناپذیر می‌داند. چرا که

نفس وجود یا واجب است که مطلوب اوست یا ممکن الوجود است که ذاتاً مستلزم پذیرش وجود واجب است. ماهیت چنین لزومی نیز از لوازم بین و تردید ناپذیر است. اذعان به وجود واجب در پی تأمل در حقیقت وجود ممکن الوجود محصول استدلال نیست تا شیوه کسب معرفت واجب در نظام فکری ابن سینا مبتنی بر مقدماتی واجد نقش صغری و کبری باشد. به عبارت دیگر نیاز ممکن الوجود در هستی خود به مرجح در طبقه احکام تحلیلی قرار می‌گیرد به نحوی که صرف تأمل در موضوع حمل محمول براین آن امری آشکار خواهد بود.

در دفاع از شیوه صدیقین ابن سینا و بی نظیر بودن تقریری که شیخ الرییس خود مطرح می‌سازد توجه به این نکته اهمیت دارد که گویی از نظر ابن سینا گزاره:

الف) ممکن در هستی خود محتاج مرجح است
همتراز و همسنگ با گزاره زیر است:

ب) مجموع زوایای داخلی مثلث برابر ۳۸۰ درجه است

تأمل در گزاره ب به روشنی نشان می‌دهد که موضوع گزاره در ذات خود محمول را دربر دارد. به عبارت دیگر یک قضیه تحلیلی است که کذب آن به تناقض منجر میشود. حال به نظر می‌آید ابن سینا در اشارات گزاره الف را در ردیف این قبیل گزاره‌ها قرار میدهد و سعی دارد صرفاً از طریق توضیح این مسئله را آشکار سازد نه اینکه در تایید آن برهان ارائه‌کند. پذیرش گزاره ب نه نیازمند شواهد تجربی است و نه نیازمند استنتاج از طریق گزاره‌های دیگر. به همین صورت گزاره الف نیز بدون نیاز به مشاهده و استنتاج مورد تصدیق قرار می‌گیرد. تأمل در وجود، شیخ را به تقسیم وجود به واجب و ممکن می‌رساند و در این تقسیم بندی به چیزی جز خود وجود نیاز ندارد و نیازمندی ممکن به مرجح نیز به همین صورت است به عبارت دیگر دارای اعتبار و ارزش شهودی است و ابن سینا فقط خود را مسؤل ایضاح آن میدانند. زیرا یک قضیه شهودی نیز میتوان موضوع غفلت و فراموشی شود. شهودی بودن و بی واسطه بودن یک تصور یا معرفت به معنای این نیست که نتوان آن را مورد غفلت یا جهل قرار داد. منشأ این مسئله که معارف بدیهی نیز در معرض غفلت و جهل قرار می‌گیرد این است که بدهات یا شهودی بودن از مقومات ذاتی قضیه نیست، بلکه وصف لازم آن است (جوادی آملی، ۲۰۱۱، ص ۲۲۵). در هر حال نزد

ابن سینا نیاز ممکن به مرجح یک قضیه شهودی است و نیازمند اثبات نیست در نتیجه معرفت واجب نزد ابن سینا بر قضیه‌ای که بی‌واسطه محصول عقل است مبتنی می‌شود. قضیه‌ای که خواجه طوسی نیز آن را ضروری و بی‌نیاز از اثبات در نظر می‌گیرد: و الحكم باحتیاج الممكن ضروری (خواجه طوسی، ۱۹۸۵، ص ۱۱۳).

بنابراین در تقریر شیوه صدیقین از نظر ابن سینا می‌توان گفت که گزاره الف (ممکن در هستی خود محتاج مرجح است) یک گزاره تحلیلی است که صدق آن از طریق تأمل در ذات موضوع آشکار می‌شود. زیرا موضوع محمول را در ذات خود دربردارد.

با چنین رویکردی نسبت به شیوه صدیقین آشکار می‌شود انتقاد منتقدان به تقریر ابن سینا پذیرفته نیست. چرا که ابن سینا از اساس معرفت واجب را به صورت قیاس برهانی ارائه نمی‌کند تا وظیفه نشان دادن صدق مقدمات قیاس را به عهده داشته‌باشد. از اینرو شیوه صدیقین ابن سینا نیازمند اثبات گزاره الف به‌عنوان یک مقدمه نیست، بلکه تأمل در گزاره الف که نوعی تأمل هستی‌شناختی است منجر به پذیرش وجود واجب متعال می‌شود. برغم تمایزی که میان دکارت و ابن سینا در مسلم انگاشتن وجودات جهان پیرامونی می‌توان ردیابی کرد، اما در ابن سینا اعتبار گزاره الف یک حقیقت شهودی است که صدق آن به صورت بی‌واسطه احراز می‌شود.

بدین ترتیب معرفت شهودی واجب متعال در شیوه صدیقین ابن سینا ارائه می‌شود. شیخ با مسلم انگاشتن موجودات پیرامونی آنها را موضوع تأمل و به‌عبارت خود ابن سینا موضوع التفات قرار می‌دهد. نتیجه این التفات پذیرش یک حصر دوگانه به‌صورت بی‌واسطه و شهودی است: موجود یا واجب است یا ممکن الوجود. نیاز ممکن به مرجح برای ابن سینا امری تردید‌ناپذیر است.

برهان ناپذیری معرفت واجب در المبدء و المعاد ابن سینا تصریح می‌شود: «انا اثبتنا الواجب الوجود لا من جهة افعاله و لا من جهة حرکتة فلم یکن القیاس دلیلا و لا ایضا برهانا محضا فالاول لیس علیه برهان محض لانه لا سبب له بل کان قیاسا شبیها بالبرهان لانه استدلال من حال الوجود انه یقتضی واجبا» (ابن سینا، ۱۹۹۴، ب، ص ۳۳).

به‌نظر میرسد عبارت شبیها بالبرهان ناظر به حصولی بودن معرفت واجب متعال دارد که نتیجه تأمل در حال وجود که قطعا ابن سینا در بکارگیری این مفهوم (حال الوجود) ماهیت

استدلال خود را از مرز مفهوم وجود دور ساخته‌است. از این رو شیوه صدیقین نتیجه تأمل در مفهوم وجود نیست تا به او نقد شود که از مفهوم به مصداق رسیده است. انتقادی که بر برهان وجودی دکارت نیز مطرح می‌شود. با این وصف میتوان با فخر رازی در توصیف برهان صدیقین به عنوان معتمد الحکما همدلی کرد. (فخر رازی، المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۴۴۸). در الاشارات و التنبيهات ابن سینا در مواضع متعدد از خود اظهار شگفتی می‌کند. به‌عنوان نمونه در ابتدای نمط چهار در رابطه با تفتیش محسوس و اثبات غیر محسوس شگفتی نشان می‌دهد و نمونه دیگر در رابطه با برهان صدیقین است که چگونه نتیجه تأمل در نفس وجود معرفت واجب متعال را به طور بی‌واسطه یعنی شهودی نشان می‌دهد: تأمل کیف لم یحتج بیاننا لثبوت الاول. الی تأمل لغیر نفس الوجود. (ابن سینا، ۱۹۹۴ الف، ص ۲۷۹).

در نتیجه می‌توان گفت شیوه صدیقین ابن سینا دارای ویژگی‌های ذیل است که همه این ویژگی‌ها در واقع ارزش فلسفی معرفت واجب را در نظام فکری ابن سینا حفظ می‌کند:

- ۱ - معرفت خداوند در زمره معارف حصولی قرار دارد؛
- ۲ - معرفت واجب متعال اگر چه حصولی است اما محتاج برهان و استدلال نیست؛
- ۳ - معرفت واجب ناشی از نوعی درک و تحلیل شهودی (به معنای فلسفی و نه عرفانی) در حقیقت وجود است.

شیخ الرییس در نمط چهارم الاشارات و التنبيهات اگر چه تأمل و تحلیل هستی ممکن را از فصول نهم به بعد آغاز می‌کند، اما در اواخر این نمط یعنی فصل بیست نهم از شیوه اختصاصی و ابتکاری خود پرده بر می‌دارد.

ابن سینا در پایان این نکته را اضافه می‌کند که برخی آیات در قرآن کریم نیز نشان دهنده چنین شیوه تحصیل معرفت خداوند است. در این رابطه ابن سینا آیه ۵۳ سوره فصلت را مورد تمسک قرار می‌دهد.

در نتیجه ابن سینا بواسطه تأمل در حال وجود و نه مفهوم وجود و از طریق شهود فلسفی به‌طور بی‌واسطه به معرفت واجب دست می‌یابد و این شیوه را صدیقین نام می‌نهد.

مفهوم وجود یا واقعیت خارجی وجود

با تبیین و تحلیل شهودگرایانه از شیوه صدیقین پاسخ به پرسش اصلی پژوهش حاضر آشکار میشود. آنچه شیخ در کتاب الاشارات و التنبيهات بهعنوان روش ابتکاری درباره معرفت واجب عمل کرده‌است همین استنباط وجود واجب بدون تکیه بر مفهوم هستی است. شیخ در آثار دیگر، برهان امکان و وجوب را برای اثبات هستی واجب بیان میکند که توفیق آن بر درستی مقدمات آن مبتنی است، اما در این شیوه جدید، نه بر مقدمات تکیه میکند و نه بر مفهوم وجود. تقریر شهود گرایانه نیز در مقاله حاضر با توضیحاتی که در بخش قبل ارائه گردید بهدنبال نشان دادن همین امر بوده‌است. حال، انتقاد منتقدان از شیخ مبنی بر اینکه او از مفهوم به مصداق میرسد انتقاد قابل قبولی نیست. اشکال مذکور در اسفار مطرح میشود: (صدرا، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۲۶). چنان که در بالا بیان شد شیخ با بکارگیری عبارت "حال الوجود" یا "نفس الوجود" در واقع حریم شیوه ابتکاری خود را درباره معرفت واجب از مفهوم فراتر میبرد و این همان محوریت‌ترین کاری است که شیخ در این شیوه ارائه میکند. حتی فخر رازی در شرح سخن شیخ نیز خود را پایبند به کلمه "حال وجود" میکند و با این پایبندی در واقع خود را در دام مفهوم وجود قرار نمیدهد (فخر رازی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۵).

به نظر می‌آید که ملاصدرا در بیان چنین اشکالی متأثر از آثار دیگر ابن سینا است که در آنها برای اثبات هستی واجب با نظر به مفهوم وجود شقوق سه گانه وجوب، امکان و ممتنع را طرح می‌کند و با تکیه بر مقدماتی مانند بطلان دور و تسلسل، هستی واجب را اثبات میکند، اما نکته قابل تأمل در کنار توجه به مستندات متنی که در بالا بدان اشاره شد شیخ همچنین در همان کتاب الاشارات و التنبيهات در فصل نهم عبارتی را بکار میبرد که آشکارا نشان میدهد که او نظر به مفهوم وجود ندارد: «کل موجود اذا التفت الیه من حیث ذاته من غیر التفت غیره.....» توجه به "کل موجود" و نیز قید "من حیث ذاته" به طور آشکار دغدغه ذهنی ابن سینا را در شیوه صدیقین نشان میدهد. افزون بر این، ادامه سیاق بکارگیری عبارات در کلام شیخ در همین فصل به گونه‌ای است که همچنان اجازه طرح چنین اشکالی را به شیوه صدیقین او نمیدهد. زیرا شیخ در ادامه، فرض ممتنع بالذات را بهعنوان یکی از شقوق وجود در اینجا محال میداند. بنابراین بعد از فرض وجود چیزی

امتناع ذاتی آن منطقی نخواهد بود و حال آنکه اگر شیخ نظر به مفهوم وجود میکرد چنین فرضی محال نمیبود. جای بسی شگفتی دارد که چگونه با وجود این همه تأکیدات شیخ در همین فصل چنین اشکالی را مطرح کردند (ابن سینا، الف، ۱۹۹۴، ص ۲۵۹).

نتیجه‌گیری

با تکیه بر کتاب الاشارات و التنبيهات بیان گردید شیوه شیوه خود در تحصیل معرفت واجب را شیوه صدیقین نامیده است که به اشتباه به‌عنوان برهان صدیقین شهرت یافته‌است. ویژگی‌های این شیوه بیان شد. در این رابطه اشاره‌شد که بر اساس این شیوه معرفت واجب با واسطه قرار دادن افعال واجب یا پدیده‌هایی اعم از حرکت، حدوث و نظم و ... معرفت واجب را ارائه‌نمیدهد. کوتاه بودن مسیر معرفت واجب و بی‌نیازی به مقدماتی که خود نیازمند اثبات باشند اصلی‌ترین ویژگی شیوه صدیقین است. وجه بکارگیری این تعبیر نیز با توجه به قرآنی بودن آن اشاره‌شد. بعد از بیان این نکات نویسنده در دفاع از شیوه ابن سینا تقریر شهودگرایانه را مطرح کرده‌است. در این رابطه ضمن بیان چیستی شهود و کاربرد آن نزد برخی فیلسوفان دیگر اشاره‌شد که در واقع شیخ در شیوه صدیقین بر مقدماتی توجه دارد که به‌طور شهودی و بی‌واسطه مورد ادراک قرار می‌گیرند. علی‌رغم اینکه در تعریف شهود اختلاف نظرهایی وجود داشته‌است، اما نظر به آثار پیشینیان نشان میدهد که معرفت شهودی نزد آنها مورد توجه بوده‌است. در این شیوه نیازی به توجیه نیست. اساساً تحصیل معرفت بر اساس این شیوه چنان بنیادین است که طلب و ارائه توجیه محال است. زیرا معرفت شهودی مبتنی بر واقعیت‌هایی نیست که بتوان آنها را به عنوان مقدماتی برای رسیدن به نتیجه تألیف کرد. حال در این پژوهش نیز به شیوه‌های که شیخ در الاشارات و التنبيهات درباره معرفت واجب اتخاذ کرده است با رویکرد شهودی مورد ملاحظه قرار گرفته‌است و بیان شد آنچه در این رابطه در کانون توجه شیخ قرار دارد تقسیم حقیقت هستی به واجب و امکان است و سپس از طریق تأمل در این حقیقت به‌طور شهودی و بی‌واسطه نیاز ممکن الوجود را به مرجح در هستی‌اش مورد تصدیق قرار میدهد. اموری که بی‌واسطه مورد تصدیق قرار می‌گیرند نیز گاهی نیازمند توضیح طرفین قضیه (موضوع و محمول) هستند. تقریر شهودگرایانه این نتیجه را به‌دنبال دارد که شبهه طولانی

بودن تقریر ابن سینا فاقد اعتبار است. همچنین بیان شد از اینکه شیخ حقیقت وجود را و نه مفهوم وجود را موضوع تأمل خود قرار داد است بخصوص که او اساس فرض امتناع را در تقسیم عقلی خود ممتنع میداند نشان میدهد او در تقریر خود نظر به حقیقت وجود دارد نه مفهوم وجود. در کنار این قرینه بیان شد که شواهد متنی نیز نشان میدهد شیخ مفهوم وجود را موضوع تأمل قرارداده است، بلکه به تعبیر خود "حال وجود" یا "نفس وجود" را موضوع تأمل قرارداده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله تا حدودی مستخرج از پایان نامه می باشد و با مشارکت حداکثری استاد راهنما و همکاری استاد مشاور و دانشجو که مشخصات آنها در نیز درج شده است به ثمر رسیده است.

تشکر و قدردانی

بدینوسیله سپاس و قدر دانی خود را از همه کسانی که در شکل گیری این مقاله به طور نقش داشته اند و نیز از همه نویسندگانی که در نگارش این مقاله پژوهشی از دانش آنها بهره جسته ام قدردانی وافر اعلام میکنم.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع و مأخذ

- Avicenna, 1994 a, Remarks and Admonitions, Translation and Interpretation of the General Description of Hassan Malekshahi, Soroush, Tehran, First, (In Arabic)
- Alaei Encyclopedia, Bu-Ali Sina University, Bi. (In Persian)
- Talois, School of Alam al-Islami, center of al-Nashshre, (In Arabic)
- , 1994 B, Al- Mabdah val- Mahad, the Institute of Islamic Studies of McGill University, Branch of Tehran, Tahouri Bookstore, (In Arabic).

-1995, Al-Najaat, Mortazavi Publisher, Second Printing. Teheran, (In Arabic)
- Abbasi Hossein Abadi, Hassan, (2017) The proportion of the Divine Attributes by expressing him in the thought of Ibn Sina and Allameh Hali, the Journal of Verbal Philosophical Research, No. 4, Pages 207-227(In Persian)
- Aquinas, T, Summa Theologica, London: Benzinger Brothers, 1911.
- Arefi, Abbas, (2009) knowledge and intuition species, Magazine Mind, No. 5, Pages 15-32
- Audi, R, The Cambridge dictionary of philosophy, second edition, 1999
- Beheshti, Ahmad, existence and its causes, the fourth description of the book, Book, Qom, third edition, 2011.
- Berenjcar, Reza, 1999, Familiarity with Islamic Sciences, Tehran, (In Persian).
- Edward, P, 1967, Encyclopedia of philosophy, ed, New York: Macmillan, Encyclopedia Britannica, intuition, www.britinnica.com
- Greg, K, 2013, Intuition, www.str.org/articles/intuition -a-special-way-of-knowing.
- Javadi Amoli, Abdullah, 2011, philosophical explanation of arguments for God, Qom, Israel, (In Persian).
- Javadi, Mohsen and Sulley Zahra, (2011) The argument of Siddigin and the Regress problem: a defense for Avicenna's argument against Sadra`s objections, the period 16, Number 46.
- Joshogani, M, and Nafiseh, Badamchi, (2020) The nature of Avicenna's philosophy with four narration, Journal of Philosophical Research in Tabriz University, No. 33(In Persian)
- Lewis, C. S, 1955, The Abolition of Man, New York: Macmillan, paperback edition.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 2019, Education Philosophy, C 2, Qom: Imam Khomei Educational and Research Institute Publishing, (In Persian)
- Mohammad Rezaei, Mohammad, 1997, Comparison between the proof of Islamic philosophers and the cognition of Western philosophers on the proof of God, Islamic Word Quarterly, Autumn 1997, No. 23. (In Persian)
- Paya, Ali, 2003, Analytical Philosophy of Issues and Perspectives, Tehran, New Program Publishing, (In Persian)
- Pojman, L, 1995, what can we know? An introduction to the theory of knowledge, Belmont, CA: Wadsworth.
- Raghk Esfahani, Hossein ibn Mohammad, 1975, Al-mofradat, Egypt, Maymaneh Publishing, (In Arabic).
- Razi, Fakhredin, 1995, Al- Masheregiyeh Discussions, Mortazavi, C 5, Tehran, (In Arabic).

Sadr al-Din Shirazi, 2007, Al-Asfar, C 6, Publications of the Islamic Wisdom of Sadra, (In Arabic)

Stephen, T, 1958, the use of argument, Cambridge: Cambridge university press.

Stumpf, E. 2002, Samuel, From Socrates to Sartre: a history of philosophy, 7 edition, McGraw-Hill, Inc,

Tusi, Nasir al-Din, 1985, Tarid al-Ehtegad, Al-Nashsh Center, School of Alam al-Islam, Qom, Eloul, (In Arabic)

Weissman, D, 1982, Intuition, USA: state university of New York,

Zabihi, Mohammad, 2010, Peripatetic philosophy, side, Tehran, Four, (In Persian)

معرفی نویسندگان



رمضان مهدوی آزادبونی دانشیار دانشگاه مازندران است. ایشان کارشناسی ارشد پیوسته الهیات گرایش فلسفه و کلام اسلامی را از دانشگاه امام صادق (ع) و دکترای فلسفه دین از دانشگاه پنجاب کشور هندوستان در سال ۲۰۰۵ اخذ کرده است. چهار جلد تالیف و ترجمه کتاب و نزدیک به صد مقاله در مجلات پژوهشی داخلی و خارجی و نیز در همایشهای ملی و بین‌المللی چاپ کرده است.

همکاری با مجلات خارجی و داخلی به عنوان هیئت تحریریه و داور مقالات و نیز سردبیری مجله کاوش‌های فلسفه دین از فعالیت‌های پژوهشی ایشان است. استاد معارف برگزیده، محقق معارف برگزیده و محقق برگزیده مؤسسه پژوهشی میان رشته‌ای در سال ۲۰۰۸ از جمله عناوینی است که کسب کرده است.

Mahdavi Azadboni R. Associate Professor, University of Mazandaran, Babolsar, Mazandaran, Iran

r.mahdavi@umz.ac.ir

محمود دیانی استادیار دانشگاه مازندران است. در کنار تحصیلات حوزوی (پنج سال خارج فقه و اصول) کارشناسی ارشد پیوسته مدرسی الهیات و معارف اسلامی از مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم را در سال ۱۳۷۵ و دکترای تخصصی را در رشته فلسفه دین و مسائل جدید کلامی را در سال ۱۳۸۹ از دانشگاه قم دریافت کرد. تألیف چندین کتاب و مقالات

پژوهشی و همایشی در کارنامه علمی - پژوهشی دارد. همچنین مسئولیتهای اجرایی متعددی مانند ریاست مؤسسه قرآنی پیامبر اعظم ساری، معاونت فرهنگی دانشگاه مازندران و مدیر گروه معارف اسلامی و در حال حاضر مدیر گروه فلسفه و کلام اسلامی اسلامی را در رزومه اجرایی خود دارد.

Dayyani M. Assistant Prof of University of Mazandaran, Iran

mahmoodayyani@yahoo.com

آیناز بخشی آجقان مدرک کارشناسی رشته فلسفه اسلامی را از دانشگاه آیت الله حائری میبد و کارشناسی ارشد را از دانشگاه مازندران در رشته فلسفه و کلام اسلامی اخذ کرده است. شرکت در همایش های متعدد و نگارش چندین مقاله را در کارنامه فعالیت های پژوهشی خود دارد.

Bakhshi Ajogan, A. MA of Islamic Philosophy and Theology: University of Mazandaran, Iran

ainazbakhshi202@gmail.com

How to cite this paper:

Ramezan Mahdavi Azadboni, Mahmood Dayyani, Aynaz Bakhshi Ajogan (2022). Intuitive Analysis of Existence and Inference of Necessary Existence According to Ibn Sina. *Journal of Ontological Researches*, 10(20), 729-755. Persian.

DOR: 20.1001.1.23453761.1400.10.20.15.3

DOI: 10.22061/orj.2022.1685

URL: https://orj.sru.ac.ir/article_1685.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit

<https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.

